

زنده باد حاکمیت مردم  
زنده باد مقاومت در برابر کودتا  
مرگ بر دیکتاتوری

روزنامه

# خیابان

شماره ۲-۳۰ خرداد ۱۳۸۸

نوشته ها، مشاهدات، مقالات خود را برای ما  
به این آدرس بفرستید  
xyaban@gmail.com  
برای اشتراک روزانه به این آدرس الکترونیکی  
تماس بگیرید  
khyaboon@gmail.com

## در نماز جمعه برای همگان آشکار شد ولایت فقیه در تقابل با مردم

طنین  
مرگ بر دیکتاتور  
در ظلمت شهر

در اتریش فاش شد:  
نقش مستقیم احمدی نژاد  
در ترور دکتر قاسملو

### مشق قتل توسط احمدی نژاد

به گزارش خبرگزاری فرانسه از وین، یک نماینده پارلمان اتریش امروز از انتشار اسناد تازه ای در باره دست داشتن احمدی نژاد در ترور شماری از اعضای اپوزیسیون در وین در سال ۱۹۸۹ میلادی خبر داده است.

به گفته این نماینده پارلمان اتریش، یک فرد آلمانی شهادت داده که سلاح برای انجام ترور مخالفان از جمله عبدالرحمان قاسملو رهبر وقت حزب دموکرات کردستان ایران را در شهر وین به احمدی نژاد تحویل داده است.

بنابراین گزارش، فرد آلمانی این موضوع را در تاریخ ششم آوریل سال ۲۰۰۶ در جریان بازجویی به پلیس ضد مافیا در ایتالیا بیان داشته است. این فرد در آن زمان در ایتالیا در زندان بسر می برده است.

به گفته این قاچاقچی اسلحه، سلاحهایی که برای انجام ترور رهبران حزب دموکرات کردستان ایران بکار برده شد، چند روز پیش از سوئد در سفارت جمهوری اسلامی در وین به افرادی از جمله احمدی نژاد تحویل داده شده بود.

آنچه این گزارش نشان می دهد عمق فساد و جنایتی است که در بالاترین رده های نظام سیاسی حاکم رخنه کرده است. دکتر احمدی نژاد دکترای کشتار و قتل عام خود را سالها پیش تر و در اتریش دریافت داشته است. ترور سازمان یافته مخالفان سیاسی همواره در دستور کار حاکمیت کنونی بوده است. اما فاش شدن این مسأله که رئیس دولت کودتایی فعلی از عوامل اجرایی قتل یکی از رهبران سیاسی مخالف بوده است پلکان ترقی در نظام ولایت فقیه را نشان می دهد. برای اینکه مجوز لازم در سال ۱۳۸۸ از سوی خامنه ای برای کودتای کنونی و کشتار مردم و جوانان صادر شود، عوامل کودتا از سالها پیش سرگرم سلاخی و کشتار مخفیانه انسان ها بوده اند. مسیر تقرب به ولایت فقیه دست داشتن در شکنجه و قتل جوانان و مخالفان نظام بوده است. اگر کودتا تثبیت شود، افراد مسلحی که امروزه به قلب آزادیخواهان شلیک می کنند، نمایندگان مجلس و اعضای کابینه آتی خواهند بود...

### یادداشت اول

در نماز جمعه دیروز تهران خامنه ای به صراحت از عزم خود برای حمایت از دولت کودتایی سخن گفت. آنچه او گفت را در ده ها روزنامه دولتی و انحصاری می توان خواند و ما رغبتی به اختصاص بخشی از روزنامه خود به سخنان یک دیکتاتور نداریم. اما هیچ کس در ایران نیست که از گفتار دیروز او در نماز جمعه بی خبر باشد. خامنه ای آشکارا از همنظری و همکاری خود با احمدی نژاد سخن گفت. درحالیکه در هفته گذشته میلیون ها نفر در اعتراض به دولت کودتایی به خیابان ها ریخته بودند خامنه ای به روشنی نشان داد که جایگاه مردم در نظام ولایتی کجاست. مطمئنا از امروز صحنه سیاسی کشور دستخوش تحولاتی توفانی خواهد شد. مطالبه برگزاری مجدد انتخابات از سوی بنیان نظام جمهوری اسلامی رد شد و مردم معترض به کشتار بیشتر تهدید شدند. اینک مردم برای بازپس گیری حق رأی خود بایست با ساختار کودتاچرور حاکمیت تعیین تکلیف کنند. مردم برای محاکمه قاتلین مردم در روزهای اخیر بایست عدلیه ای دیگرگونه بنا نهند. مردم برای آزادی دستگیر شدگان روزهای اخیر بایست خود زندان های دولت کودتایی را بکشایند. دیروز مشخص شد که دادخواهی بردن به نماز جمعه و طلب رحمت از یک دیکتاتور مذهبی تا چه اندازه ساده اندیشی سیاسی بوده است. باند کودتاگر خامنه ای-احمدی نژاد در بستن آخرین روزنه های حیات اجتماعی ایران مصمم اند. اما این تنها یک سویه داستان است. در طرف دیگر نیز مردمی قرار دارند که حتی با نثار خون خود به کودتاگران نشان داده اند که جامعه گورستان نیست. که اهمبستگی مردمی در تقابل با حکومت کودتایی سرزنده و نیرومند است. جامعه در مقیاسی میلیونی به خیابان ها آمده است تا خود کنترل و اختیار سرنوشت خود را در دست گیرد. اگر قرار بود این مردم به سخنان سخیف دیکتاتوری منفور از میدان خارج شوند، پیش تر و در مواجهه با گاردهای کودتایی جا را خالی کرده بودند. تنها اهمیت گفته های دیروز خامنه ای در این بود که عموم مردم به این نتیجه برسند که نظام سیاسی موجود پاسخگوی خواسته های آنان نیست. ولایت فقیه دستگاهی از حاکمیت است که مردم را تنها زمانی به رسمیت می شمرد که همچون آن بسیجی قاتلی که انسان ها را به گلوله بست روح خود را به بالا دستی ها فروخته باشند. اما مردمی که خواهان مشارکت



در حیات اجتماعی خود هستند، مردمی که در مقابل دروغ و تقلب سکوت نمی کنند، مردمی که در مقابل کودتا ایستاده اند و حق خود را برای حاکمیت بر سرنوشت خود می جویند در نظام ولایت فقیه به رسمیت شناخته نمی شوند. مردم با پاسخ سریع خود در فریادهای شبانه نشان دادند که اگر بالاترین مقام این نظام در مقابل خواست آنان بایستد نزد مردم دیکتاتوری سیه کار بیش نیست. خامنه ای ممکن است هنوز بر بیت خود و دار و دسته کودتاچی قدرت داشته باشد. اما در خیابان ها قدرت در دست مردم است. و به زودی ساختمان ها و ادارات عمومی نیز در تصرف صاحبان حقیقی آنها در خواهد آمد. مطالبه عمومی اکنون شکل واضح تری به خود گرفته است. دیکتاتوری ولایت فقیه و کودتاچیان نه. جمهوری آری.

مردم و جوانان برای  
تظاهرات بزرگ امروز  
آماده می شوند

دانشجویان در  
گوانتاناموی  
جمهوری اسلامی

### ترسم که آنچه نافته ای بر گردنت کمند شود

سیمین بهبهانی، تازه ترین سروده خود را با نام «خاک مرا به باد مده»، به ملت آزادیخواه ایران تقدیم کرد:

گر شعله های خشم وطن / زین بیشتر بلند  
شود  
ترسم به روی سنگ لحد / نامت عجین به گند  
شود

پر گوی و یاوه ساز شدی، / بی حد زبان دراز  
شدی  
ابرام ژاژخایی ی تو / اسباب ریشخند شود

هرجا دروغ یافته ای / درهم چو رشته بافته ای  
ترسم که آنچه تافته ای / بر گردنت کمند شود

باد غرور در سر تو، / کور است چشم باور تو  
پیلی که اوفتد به زمین / حاشا دگر بلند شود

بر سر کله گشاد منه، / خاک مرا به باد مده  
بر عبوس اوج - طلب / پاپوس آبکند شود

بس کن خروش و همهمه را، / در خاک و خون  
مکش همه را

کاری مکن که خلق خدا / گریان و سوگمند  
شود

\*\*\*

نفرین من مباد تو را / زان رو که در مقام رضا  
دشمن چو دردمند شود، / خاطر مرا نژند شود

خواهی گر آتشم بزنی / یا قصد سنگسار کنی  
کبریت و سنگ در کف تو / خاموش و بی گزند  
شو

**پیکر دانشجوی دکتری هوافضا تشییع شد**

امروز جمعه ۲۹ خرداد ماه ساعت ۱۰ صبح ، مردم در یکی از روستاهای یاسوج، پیکر دانشجوی جانبخته ناصر امیر نژاد دانشجوی دکتری هوا فضا را تشییع کردند. او یکی از دانشجویانی بود که در یورش وحشیانه پلیس و نیروهای لباس شخصی به کوی دانشگاه کشته شد.

**بیانیه کانون نویسندگان درباره کشتارها**

سرانجام، انتخابات نمایشی و غیردموکراتیک خردادماه به خون مردم رنگین شد. فرجام این سناریوی ضددموکراتیک چیزی جز این نمی‌توانست باشد.

روزنه‌ی کوچکی مانند این انتخابات، که حاکمیت ناگزیر از گشودن آن بود، کافی بود تا خواسته‌های سرکوب‌شده و انباشته‌ی مردم از آن فوران کند و به موجی گسترده بدل شود که در روزهای گذشته شاهد آن بوده‌ایم. ما بدون توجه به بازی قدرتی که میان نامزدها و جناح‌های مختلف ساختار قدرت در جریان است، و جدا از سوداهایی که گردانندگان نمایش انتخابات در سر دارند، سرکوب مردم و به خاک و خون کشیدن جوانان آزادی‌خواه این سرزمین را محکوم می‌کنیم و بر این باوریم که تا آزادی بی‌قید و شرط احزاب، سندیکاها، اتحادیه‌ها و انجمن‌های آزاد و مستقل تأمین نشود، تا آزادی اندیشه و بیان بی‌هیچ حصر و استثنا محقق نشود، تا بساط سرکوب به طور جدی و کامل برچیده نشود، مشکل مرحله‌ی کنونی تاریخ جامعه‌ی ما حل نخواهد شد.

به سرکوب و کشتار مردم پایان دهید! به اراده‌ی مردم گردن نهید!

کانون نویسندگان ایران

۲۶ خرداد ۱۳۸۸

**نامه سرکشاده در حمایت از تظاهرات کنندگان ایرانی**

جمعه ۱۹ ژوئن ۲۰۰۹ (۲۹ خرداد ۱۳۸۸)

امروز صبح آیتالله علی خامنه‌ای خواستار پایان یافتن تظاهرات قدرتمند و گسترده‌های شد که در اعتراض به انتخابات هفته‌ی گذشته صورت میگرفت. استدلال وی ین بود که کوتاه آمدن در مقابل خواست مردم و فشارهای «غیرقانونی» نهایتاً به «دیکتاتوری» منجر میشود و به تظاهراتکنندگان هشدار داد که ایشان مسئول خوشننتهای آتی خواهند بود، نه پلیس.

استدلال خامنه‌ای به گوش تمامی کسانی که به سیاست کنش جمعی علاقه‌مندند آشناست چرا که بر منطقی متکی است که اولیای امور با اتکاء بدان از فرانسه‌ی ۱۷۸۹ گرفته تا خود ایران ۱۹۷۹ به مخالفت با عظیمترین جنبشهای مردمی عصر جدید برخاسته‌اند. شکلگیری این جنبشها بدین واسطه بود که اصل را بر این میگذاشتند که حاکمیت متعلق به خود مردم است نه دولت یا نمایندگاناش. در «منشور آزادی» سال ۱۹۵۵ مبارزان ANC («کنگرهی ملی آفریقا» به رهبری نلسون ماندلا) در آفریقای جنوبی چنین میگفتند که «هیچ دولتی نمیتواند ادعای اقتدار کند مگر آنکه این اقتدار بر اراده‌ی تمامی ملت متکی باشد.»

نیازی به گفتن نیست که ایرانیان خود باید جهت سیاسی کشورشان را تعیین کنند. با این حال، ناظران خارجی (که شهامت تظاهراتکنندگان ایرانی را در هفته‌ی گذشته ستایش میکنند) باید یادآور شوند که دولتی که ادعای نمایندگی اراده‌ی مردمان را دارد صرفاً به شرطی میتواند ین کار را بکند که ابتداییترین پیششرطهای شکلگیری چنین اراده‌ای را محترم بشمارد: آزادی مردم برای گرد هم آمدن بی‌هیچ مانعی و تشکیل دادن نیرویی کلی و جمعی؛ قابلیت نامحدود برای بحث و دسترسی به اطلاعات، و به بحث گذاشتن،تصمیم گرفتن و به اجرا درآوردن شیوهی عمل.

سالهای متمادی حمایت خارجی از «ترویج دموکراسی» در بسیاری از کشورهای جهان باعث گسترش بدبینی موجهی نسبت به جنبشهایی مدنی شده که ادعای مشروعیت مستقیم دموکراتیک دارند. با این حال، خود ین اصل مثل همیشه واضح است: صرفاً مردم میتوانند ارزش چنین ادعاهایی را تعیین کنند. ما امضاءکنندگان ین نامه از دولت ایران میخواهیم دست به عملی نزند که مانع چنین تصمیمی میشود.

پیتر هالورد (دانشگاه میدلسکس، انگلستان)

آلبرتو توسکانو (کالج گلداسمیتس، انگلستان)

ین نامه توسط پیتر هالورد، آلبرتو توسکانو، اسلاوی ژبژک، ژاک رانسیر، جورجو آگامبن، النکا زوپانچیچ و اتین بالیبار امضاء شده است.

**فریاد مرگ بر دیکتاتور بر بام ها**

مردم تهران جمعه شب ساعتی پس از خط و نشان کشیدن های خامنه ای، به پشت بام خانه های خود رفته و فریاد مرگ بر دیکتاتور سر دادند. این اقدام پس از ایراد سخنرانی خامنه ای در نماز جمعه صورت گرفت که در آن معترضان را مورد تهدید قرار داد.

اسوشیتدپرس نوشت این اقدام که در ساعت دیر وقت شب در سراسر تهران صورت گرفت، یک چالش مستقیم در برابر خامنه ای است.

خبرنگار تلویزیون فرانسه نیز در گزارشی از تهران گفت علیرغم تهدیدهای خامنه ای، مردم تهران در نظر دارند روز شنبه بار دیگر دست به تظاهرات بزنند.

**بازداشت چند فعال دانشجویی دیگر**

علیرضا خوشبخت و زهرا توحیدی دانشجویان ستاره دار و از فعالان دانشجویی روز چهارشنبه در منزل شخصی خود در تهران بازداشت شدند.

طی روزهای گذشته تعداد بسیار زیادی از دانشجویان دانشگاه های کشور توسط افراد لباس شخصی ربوده شده اند و هیچ نهادی پاسخگوی این اقدامات خودسرانه نیست.

# مردم و جوانان برای تظاهرات بزرگ امروز آماده می شوند

مردم برای رویارویی بزرگ آماده می شوند. خبرها حاکی از آن است که دختر و پسر، کارگر و کارمند، سالمندان و جوانان برای پاسخ به رهبر کودتاپچیان آماده می شوند. فضای اجتماعی پرشور است و هیچ کس به تسلیم نمی اندیشد. در زیر نوشته های جوانانی را منتشر می کنیم که در آخرین ساعات شب شنبه بر روی وبلاگ ها درج شده اند. نوشته اول منتشر شده در سایت بالاترین:

من فردا در راهپیمایی شرکت میکنم.شاید راهپیمایی فردا به خشونت کشیده بشه.شاید من یکی از کسانی باشم که قراره کشته بشم. دارم تمام آهنگ های زیبایی رو که تو عمرم شنیدم دوباره گوش میدم.حتی میخوام چند تا آهنگ لوس آنجلسی بذارم و برقصم. همیشه دلم میخواست ابروهام رو تا جایی که میشه نازک کنم.آره ، فردا قبل از این که برم به سری به آرایشگاه هم میزنم!چند تا سکانس محشر تو فیلم هامون هست، اون رو هم باید ببینم. یه سری به کتابخونه ام باید بزنم، شعرهای فروغ و شاملو ارزش خوندن دوباره رو دارن. آلبوم عکس های خانوادگی رو هم باید بشینم و از اول ببینم. دوستام، به اونها هم باید زنگ بزنم و ازشون خداحافظی کنم .از مال دنیا فقط دو تا کتابخونه دارم که به خانواده ام سپردم که کتاب ها رو به کی بدن .دو واحد دیگه دارم تا مدرک لیسانسم رو بگیرم ولی گور پدر مدرک. ذهنم حسابی معشوشه. این جملات پراکنده رو برای نسل بعد نوشتم تا بدونن ما جو زده و احساساتی نبودیم.برای اینکه بدونن برای بهتر شدن زندگیشون هر کاری که از دستمون برمیومد انجام دادیم.برای اینکه بدونن اگر اجدادمون در برابر حمله عرب و مغول تسلیم شدن ولی در برابر استبداد تسلیم نشدن. این نوشته تقدیم به بچه های فردا



نوشته دوم منتشر شده در وبلاگ سوشیانت:

آقای خامنه ای جوابتان را فردا با هم وطنانم خواهیم داد.

فردا من و همه ی دلسوزان ایران به خیابان خواهیم رفت و به تو خواهیم گفت در مقابل اراده ی ملت هیچ غلطی نمی توانی بکنی.

فردا دیگر هدف حذف احمدی نژاد نیست ، چون ما امروز به ریشه ی همه ی مشکلات خود پی بردیم.

حتی اگر یک یکمان را جلوی چشمانمان بکشی باز قدمی عقب نخواهیم نشست و تا حذف کامل تو و این نظام دیکتاتوری خواهیم ایستاد.

شاید این وبلاگ دیگر هرگز به روز نشود ولی کاری خواهیم کرد که فردا را هرگز فراموش نکنی.

## گزارشی از راهپیمایی های هفته گذشته

دیشب به کوی دانشگاه (خوابگاه پسران و دختران) حمله کردند و وحشیانه دانشجویها رو کتک زدند و دستگیر کردند. در گوهردشت کرج، دو جوان بر اثر ضربات باتون کشته شدند و یک اتوبوس نیروهای انتظامی در پاسخ به این جنایت، آتش زده شد. امروز ساعت ۲ در دانشگاه پلی تکنیک چند ساختمان را دانشجویان آتش زدند. دیشب صدای الله اکبر و مرگ بر دیکتاتور خیلی گسترده تر شده بود. در اینجا می خواهیم چند نکته را در مورد الگوهای انقلاب ۵۷ برای حرکت کنونی بگویم. به نظر بم به حیث سیاسی و ایدئولوژیک یک گروه رهبری کننده مرتجع آگاهانه تلاش می کنند که چارچوب معینی را بر این امواج هنوز مهيار نشده، غالب کنند. این گروه همان نیروهای باند مشارکت در دانشگاه هستند. یعنی جریانات تحکیم وحدتی و امثالهم. وقتی تظاهرات ها خودجوش و پراکنده و «فهرآمیز» است اوضاع بهتر است و شعارها هم بهتر.

به نوعی می توان تظاهرات های خونین پراکنده در آبان و آذر ماه ۵۷ را به یادآورد و تظاهرات امروز را در مقابل، به تاسوعا و عاشورا (و بعدا اربعین) ۵۷ تشبیه کرد. امروز خیلی کنترل شده تر بود و خیلی الله اکبر هم می گفتند و اسم موسوی را خیلی می آوردند. ضد اغتشاش هم شعار می دادند. شعار تقاضای حمایت از سوی مراجع هم می دادند! و بالاخره اینکه اعلام می کردند ما بچه های “نایسی” هستیم!! (نقل به معنی) البته امروز هم هر گروه ۵ – ۴ نفری می توانست هر شعاری را جا بیاندازد. اعلامیه هم می شود پخش کرد. هر قدر که می خواستی (کلا امروز اعلامیه کم پخش شد). یکی دو جا شعار علیه خامنه ای داده شد ولی خیلی کوتاه مدت. یکی دو جا شعار تهدید موسوی که اگر مقاومت نکنی خائن هستی داده شد ولی آن هم موقتی بود. نیروهای انتظامی اصلا خود را آفتابی نکردند. به خصوص وقتی که هلیکوپتر پلیس از دور چرخی زد و مردم هو کردند!

فرق همه اینها با سال ۵۷ اینست که مثل اینکه فیلم وقایع را تند کرده باشی و سه ماه را در سه روز ببینی. با خیلی ها حرف زدم و با نظرهای آشکارا مختلفی روبرو شدم. اول نظر غالب را بگویم. هنوز توهم به پروسه انتخاباتی داشتند. بیشتر پیرها اینجوری بودند و جالب بود که همه شان هم از سی سال ستم می گفتند ولی به شکل تهوع آوری اینبار از زهرا رهنورد دفاع می کردند که: “موسوی شل بود ولی زهرا رهنورد محکم ایستاد و او را با خود همراه کرد.” چند جوان می گفتند مساله مردم، موسوی یا کربوی نیست و احتیاج به رهبر ندارند. تقلب در انتخابات یک بهانه بزرگ برای بروز عصبانیت و خشم مردم است.

یک جوان دانشجو چندان جذب تظاهرات بزرگ نشده بود و از آتش زدن ساختمان های پلی تکنیک، داغ بود و داشت حال می کرد! عصر در تظاهرات یکی فی البداهه شعار ساخت و آنرا فریاد زد. در فاصله کوتاهی دیدم در میدان آزادی، گروهی دارند همان شعار را می دهند و به شیوه دوره انقلاب، کسان دیگری هم پیدا شدند و مشابه های دیگری از آن را هم ساختند! شعار این بود: «احمدی بیچاره، بازم بگو فوتباله!» (حتما حرفهایش در نشست مطبوعاتی را شنیدید که گفت این تظاهرات ها در حد نارضایتی های بعد از باخت در مسابقه فوتبال است). نوع دیگرش که همانجا مردم ساختند ین بود: احمدی گوساله، خیال کردی فوتباله.

اما در مورد امکان سازش پشت پرده. در مورد سازش پشت پرده نباید این درک را داشت که حتما سازش می شود و خامنه ای عقب می نشیند و موسوی را سر کار می آورند. تبعات این عقب نشینی برای احمدی نژاد و خامنه ای و “دیرک خیمه نظام” می تواند خیلی وخیم باشد. از آن جور نمایش ضعف است که می تواند سطح خواسته های مردم را سریعاً افزایش دهد. امروز کشتار جمعی نشد، ولی فکر می کنم که این دوره کشدار بشود و البته در شهرستان ها با شدت بیشتری سرکوب کنند (درست مثل زمان شاه) و در تهران هم به خصوص دانشجویان و جوانان رادیکال تر و شورشگر را بیشتر مورد ضرب و شتم قرار دهند و یا دستگیر کنند.

نامه های ارسالی برای نشریه دانشجویی بدر

### گوانتاناموی اسلامی

ما در یک گروه ۴۶ نفره توسط یک مینی بوس به زیرزمین وزارت کشور انتقال پیدا کردیم. در داخل مینی بوس چشم دانشجویان بسته شد. روی صندلی هایی نشاندۀ شدیم که بر قسمت بالای صندلی سرپوشی حلبی مانند قرار داده شده بود که بالای سر قرار می گرفت. در طول مسیر به طور دائم با باتوم روی این حلبی ها می کوبیدند که صدای وحشتناکی در گوش ما ایجاد می کرد و بدترین نوع شکنجه روانی در آن زمان بود. پس از طی مسیر به ناحیه ای رسیدیم که از حرکت چرخشی رو به پایین مینی بوس متوجه شدیم که در حال ورود به یک زیرزمین هستیم. بعدها در زمزمه های ماموران و نیروهای لباس شخصی همراه فهمیدیم که این زیرزمین در وزارت کشور واقع است.

زیرزمین یک محوطه حدودا صد متری بود که کف آن پوشانده از خاکستری سیاه بود که از آن بخار برمی خاست. پس از آن به محوطه وارد شدیم مجبورمان کردند روی زمین دراز بکشیم و سپس وادار به غلطیدن روی زمین مان کردند. باید به گونه ای غلط می زدیم که سرمان به پای ردیف بعدی برخورد نکند به محض برخوردی کوچک، با باتوم و لگد بر سر و بدنمان می کوبیدند. دائما می گفتند که «می خواهید انقلاب کنید…» و سپس فحش های هرزه و ناموسی بود که پشت سر هم نثارمان می کردند. برای جمع حدودا پنجاه نفری ما بیش از بیست نیروهای گارد و لباس شخصی در این محوطه حضور داشت. در مرحله بعدی، روی زمین نشستۀ و به طور متناوب به ما دستور نگاه کردن به زمین یا سقف را می دادند. پس از آنکه چند دقیقه ای دستور خیره شدن به زمین به ما می دادند،

به ناگهان از پشت با باتوم و لگد بر سر و گردنمان می کوبیدند. یا در حالی که سر ما رو به پایین بود و به زمین خیره شده بودیم، سرباز وظیفه ای که در سنگدلی از ماموران گارد هم بدتر بود، با لگد بر سر برخی دانشجویان می کوبید و می گفت که «چرا به زمین نگاه نمی کنی؟!» درحالی که سر همه دانشجویان رو به زمین بود. ...

برخورد با دانشجویانی که قصد استفاده ازدسشویی داشتند به شدت وحشتناک و غیر انسانی بود. اولاً اینکه دسشویی بدون در و پوشش بود و کسی که به دسشویی میرفت در معرض دید بود ، ثانیاً زمان دسشویی ۳۰ ثانیه بود. پس از تمام شدن سی ثانیه دانشجویان را با غیرانسانی ترین شکل ممکن به بیرون پرتاب می کردند. یکی از رقت بارترین صحنه ها که هرگز از مقابل چشم دانشجویان پاک نخواهد شد، زمانی بود که زمان سی ثانیه یکی از دانشجویان به پایان رسید در این هنگام مامور دسشویی با لگد و درحالی که این دانشجو هنوز عریان بود او را از دسشویی به بیرون پرتاب کرد و به وسط جمع دانشجویان انداخت. ...

یحتی آب را از دانشجویان دریغ کردند. برای یک مرتبه که می خواستند به دانشجویان آب بدهند به آنها دستور دادند سرهای خود را بالا بگیرند و دهان را باز کنند. سپس به طور ردیفی (دانشجویان در ردیف های پنج نفری پشت سر هم چیده بودند) ظرف آب را برای چند لحظه از بالا روی دهان دانشجویان ریختند. دفعه ی بعد که یکی از فرماندهان برای بازدید آمد، گفت« سیرابشان کردید؟ » مامور حاضر گفت بله. سپس به دانشجویی که پایش شکسته بود اشاره کرد و گفت. پس چرا این داره میمیره آب بهشان بدهید» اما فکر می کنید واقعا می خواستند به ما اب بدهند؟ این بار شلنگ آبی آوردند. بچه ها به گمان اینکه می خواهند بهشان اب بدهند به سمت شلنگ رفتند. اما آنچه از شلنگ بیرون آمد آب جوش بود که باعث سوختن لب و دهان دانشجویان شد. با این حال بعضی از دانشجویان از شدت تشنگی آب جوش می خوردند! غذایی که به ما دادند ماکارونی مسایده ای بود که بدون قاشق در کف دستهایمان ریختند. می گفتند اگر یک رشته روی زمین بیفتد باید از روی زمین بردارید و بخورید. اگر کسی بر نمی داشت با لگد بر سرش می کوبیدند . دانشجویان به زحمت می توانستند دستشان را به دهانشان برسانند. اما از ترس مجبور بودند غذایی که روی زمین می افتاد و با خاکستر و کثافت پوشانده میشد را بردارند و بخورند . همین کار در موقع دادن صبحانه!! تکرار شد . برای صبحانه یک لقمه کوچک نان که وسط آن پنیری قرار داده شده بود به دانشجویان می دادند و می گفتند با بغل دستی خود نصف کنید . نان خشک بود و کوچک در نتیجه هنگام نصف کردن لاجرم خرده های آن روی زمین می ریخت. باید خرده های نان را از لای خاکستر برمیداشتیم و می خوردیم اگر این کار را نمی کردیم با لگد . باتوم بر سرمان می کوبیدند .

یکی دیگر از رفتارهای زشت و کثیف با دانشجویان شکنجه جنسی آنها در منفی چهار وزارت کشور بود که زبان از گفتن و بازگو کردن آن شرم دارد. رفتارهای غیرانسانی و شکنجه آمیز به منفی چهار وزارت کشور محدود نبود. پس از انتقال ما به پلیس امنیت نیز شکنجه جنسی به نوعی انجام شد.

حضور یک روزه ی ما در منفی چهار وزارت کشور، بدترین روز زندگی ما بود که هرگز از ذهن ما پاک نخواهد شد. یکی از ماموران که به محوطه ی زیرزمینی آمده بود، می گفت اینجا از گوانتانامو هم هزاربار بدتر است. الفاظ رکیک و توهین های ناموسی که به ما می کردند، فراموش ناشدنی است. در برخی لحظات واقعا فکر می کردیم که برای همیشه اینجا خواهیم ماند و هیچ کس به داد ما نخواهد رسید...

(متن کامل این نوشتار در سایت اخبار روز منتشر شده است)

## از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ تا ۳۰ خرداد ۱۳۸۸

**ایرج مصداقی**

خرداد ۱۳۶۰، روزنامه‌های گروه‌های سیاسی

خرداد ۱۳۶۰، روزنامه‌های گروه‌های سیاسی

شنبه ۳۰ خرداد ۶۰ انگار همین دیروز بود. خیابان انقلاب، طالقانی و میدان فردوسی مملو از جمعیت بود. مرد و زن، پیر و جوان، دانشجو و دانش‌آموز، کارگر و کارمند به خیابان آمده بودند تا اعتراض خود را نسبت به بسته شدن آخرین راه‌های تنفس‌شان اعلام کنند.

از روز جمعه ۱۵ خرداد ۶۰ برای بسیاری مشخص شده بود که ارتجاع حاکم عزمش را برای یک‌دست کردن حاکمیت در بالا جزم کرده و می‌رود تا اولین جراحی بزرگ در حکومت را انجام دهد.

دو روز بعد بود که لاجوردی تحت عنوان دادستان انقلاب اسلامی مرکز، فرمان بسته شدن آخرین روزنامه‌های مستقل را داد. در این حکم که با تصویب شورای عالی قضایی و حمایت مستقیم بهشتی صادر شد روزنامه میزان متعلق به مهندس بازرگان، انقلاب اسلامی متعلق به ابوالحسن بنی‌صدر ، آرمان ملت ارگان حزب ملت ایران (دارپوش فروهر) و نشریه جبهه‌ی ملی، عدالت و نامه مردم ارگان حزب توده که یکسره در خدمت ارتجاع حاکم بود(برای رد گم کنی) غیرقانونی اعلام شدند.
تمامیت خواهان به رهبری بهشتی که در کار پیشبرد کودتای برنامه‌ریزی شده‌ی خود بودند عزم جزم کرده بودند که چیزی را باقی نگذارند.

پیش از آن نشریات گروه‌های سیاسی از جمله مجاهدین و گروه‌های چپ و دمکرات غیرقانونی اعلام شده بودند. نشریات اخیر، آخرین روزنامه‌های مخالفی بودند که از سوی حکومت تحمل شده بودند.

چماقداران و اراذل و اوباش حزب‌اللهی از طریق حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در مساجد، کمیته‌ها و پایگاه‌های بسیج تحت عنوان مردم سازماندهی شده بودند و خیابان‌ها می‌رفتند که به تسخیر سیاه‌ترین نیروهای جامعه درآیند. اجازه برگزاری متینگ و راهپیمایی به هیچ حزب و دسته و گروهی داده نمی‌شد. شهر جولانگاه اراذل و اوباش بود.

دسته‌های چماقدار مسلح به چاقو، قمه، پنجه بوکس و زنجیر در پناه آتش سلاح سپاه پاسداران و کمیته‌چی‌ها به هر اجتماع اعتراضی مردم حمله می‌کردند و به بیرحمانه ترین شکلی آن‌ها را مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند.

نسل ما در مقابل دوراهی تسلیم و مقاومت قرار گرفته بود. ما را مخیر کرده بودند به مرگ یا زندگی روی زانو‌ها. نسل برآمده از انقلاب ۵۷ ایستادگی و مقاومت را با همه‌ی سختی‌هایش انتخاب کرد.

از روز سه شنبه ۱۹ خرداد تا روز دوشنبه ۲۵ خرداد این نیروهای تشکیلاتی سازمان مجاهدین خلق بودند که با برگزاری تجمعات اعتراضی در نقاط مختلف تهران و با هدف به هم پیوستن آن در حلقه‌ی مرکزی شهر سعی می‌کردند یک تظاهرات بزرگ اعتراضی را سازماندهی کنند اما به خاطر بیرحمی به کار گرفته شده از سوی نیروهای رژیم و چماقداران حزب‌اللهی بسیج شده موفق به انجام آن نمی‌شدند. نزدیک به دو هفته بود که مقاومت مردمی در تهران و شهرستان‌ها ادامه داست و مجلس شورای اسلامی در این مدت در کار برکناری بنی‌صدر اولین رئیس جمهور نظام بود.

روز دو شنبه ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ رهبران جبهه ملی ایران اعلام تظاهرات کردند، اما به خاطر سازماندهی نیروهای چماقدار و فالانژ و عدم حضور مجاهدین در این تظاهرات، امکان برگزاری آن را نیافتند و تهران به تسخیر چماقداران درآمد.

بالاخره روز شنبه ۳۰ خرداد بدون اعلام قبلی، نیروهای هوادار مجاهدین شاهکار تشکیلاتی خود را به منصف ظهور رساندند و جرقه‌ی تظاهرات بزرگ در مرکز تهران را زدند. در کوتاهترین زمان ممکن صدها هزار نفر از وابستگان گروه‌های سیاسی چپ و مردم به مجاهدین پیوستند. نیروهای حزب اللهی و چماقدار قادر به جلوگیری از شروع تظاهرات نشدند. هدف تظاهرات رفتن به مقابل مجلس بود. شعار مردم چیزی نبود جز: «حزب چماق‌بدستان باید بره گورستان»، «ما کشته ندادیم که حزبی بشویم، آلت دست بهشتی بشویم»، «بهشتی، رجایی، خلق آمده کجایی»، «مرگ بر ارتجاع»، «مرگ بر اختناق»، مرگ بر بهشتی، «لحظه به لحظه گویم، زیر شکنجه گویم، یا مرگ یا آزادی».

در میدان فردوسی خیل عظیم جمعیت، به فرمان خمینی که بطور مداوم از رادیو پخش می‌شد از زمین و بالای ساختمان‌ها توسط پاسداران به رگبار بسته شد و به این ترتیب تظاهرات مسالمت آمیز مردم تهران به خون کشیده شد.

ده‌ها نفر پیش چشمانم مورد اصابت گلوله قرار گرفتند. نمی‌دانم چندتایشان همان روز کشته شدند و چندتایشان از بیمارستان‌ها یکسر به اوین انتقال یافته و تیرباران شدند. در روزهای قبل نیز بسیاری از معترضان و از جمله دوستانم یا در حمله چماقداران زخمی شده بودند و یا دستگیر و به اوین و زندان دادگستری و کمیته‌ها انتقال یافته بودند.

در غروب سنگین و غم‌آلود ۳۰ خرداد وقتی که خسته و کوفته از جنگ و گریز با پاسداران و نیروهای چماقدار باز می‌گشتم در چهارراه سعدی تهران زمین پوشیده از اعلامیه‌های سازمان «فدائیان اکثریت» بود که در آن نوشته شده بود «مردم آگاه و انقلابی در تظاهرات غیرقانونی شرکت نمی‌کنند». داغدار عزیزانم بودم، چهره‌های خونین جوانان و نوجوانان میهمم را به یاد می‌آوردم و حالا این اطلاعیه بیش از هر چیز بر خشم و اندوه و بغض و کینهام می‌افزود.

در آن روزهای سرنوشت ساز و ماه‌های بعد از آن که خون از در و دیوار می‌بارید، حزب توده و اکثریت در کنار کودتاچیان و جنایتکاران قرار داشتند. از هر شکست مردم و نیروهای انقلابی اظهار خوشحالی و شادمانی می‌کردند و آن را با آب و تاب به خمینی و حزب جمهوری اسلامی و سران رژیم کودتا تبریک می‌گفتند. هر پیروزی رژیم را پیروزی خود و «جبهه‌ی انقلاب» می‌خواندند. هر شکست جنبش آزادی‌خواهی را شکست دشمنان انقلاب معرفی می‌کردند.

در روز ۳۱ خرداد ۱۳۶۰، رژیم کودتا در دو اطلاعیهٔ دادستانی انقلاب اسلامی مرکز، خبر از اعدام ۲۳ نفر در تهران داد. براساس اطلاعیه‌های دادستانی، این افراد در دو نوبت ظهر، ۱۵ نفر و شب، ۸ نفر به جوخه اعدام سپرده شدند. دادستانی انقلاب آن‌ها را به خاطر شرکت در تظاهرات ۳۰ خرداد به اتهام، مرتد، مفسد، محارب و باغی اعدام کرده بود. تعدادی از اعدام‌شدگان در ماه‌ها و روزهای قبل دستگیر شده بودند. سعید سلطانیپور در ۲۷ فروردین در جشن عروسی خود، محسن فاضل در بهمن ۵۹ در اداره گذرنامه، علیرضا رحمانی شستان در اسفند ۵۹ در ترمینال جنوب هنگام سوار شدن به اتوبوس، طاهره آقاخانی مقدم و محمد علی عالم زاده حرجندی در مهرماه ۵۹، در حمله نیروهای دادستانی به منزلشان ، اصغر زهتابچی در ۱۹ خرداد ۱۳۶۰، بهنوش آذریان و منوچهر اوپسی در اوایل خرداد ۶۰ دستگیر شده بودند. (۱)

چهارشنبه سوم تیرماه ۶۰ روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون با درج اطلاعیه دادستانی خبر از اعدام دهها نوجوان دادند. همراه با اطلاعیه دادستانی عکس ۱۲ دختر نوجوان نیز انتشار یافت که بدون احراز هویت به جوخه‌ی اعدام سپرده شدند و از خانواده‌هایشان خواسته می‌شد برای شناسایی اجساد فرزندانشان به اوین مراجعه کنند.

در اطلاعیه دادستانی انقلاب اسلامی مرکز آمده بود:

«به اطلاع خانواده‌های محترمی که فرزندانشان در جریان‌ت ضدانقلابی اخیر تهران دستگیر شده‌اند و حکم دادگاه دربار‌ه‌ی آن‌ها صادر و اجرا گردیده می‌رساند لطفاً با در دست داشتن شناسنامه‌ی عکس‌دار خود و فرزندان‌شان‌که عکس آن‌ها در این جا چاپ شده به دفتر مرکزی زندان اوین مراجعه کرده و فرزندان‌شان را تحویل بگیرید.

روابط عمومی دادستانی انقلاب اسلامی مرکز

لازم به یادآوری است که اسامی صاحبان عکس مشخص نشده است. روزنامه اطلاعات ۳ تیرماه ۱۳۶۰»

منظورشان از به کار بردن عبارت «فرزندان‌شان را تحویل بگیرید» جنازه‌ی آن‌ها بود. دختران نوجوان را بدون احراز هویت به جوخه‌ی اعدام سپرده بودند و حالا از خانواده‌هایشان با بیرحمی می‌خواستند که برای «تحویل» جنازه‌ی آن‌ها به اوین مراجعه کنند. در روزها و ماه‌های سیاه پس از ۳۰ خرداد ۶۰ این نسل برآمده از انقلاب ضد سلطنتی ۵۷ بود که با جانفشانی و گذشتن از همه چیز خود در کوچه و خیابان، در کوه و جنگل، در اسارت و شکنجه‌گاه بر تخت تعزیر و تقییل، برچوبه‌های دار و میدان‌های تیر، آزادی را طلب می‌کرد. باقیمانده‌ی این نسل را در کشتار ۶۷ به خون کشیدند به این امید که حکومت‌شان را جاودانه کنند. زهی خیال باطل.

از خرداد ۶۰ تا خرداد ۸۸، بیست و هشت سال گذشت و دوباره خرداد گل داد و به خون نشست. این بار نسلی تازه به میدان آمده، اما شعارهایش و خواسته‌هایش همانی است که در روزهای پرتلاطم خرداد ۶۰ در خیابان‌های شهر فریاد می‌شد. آزادی، خجسته آزادی. آن‌ها چیزی نمی‌خواهند به جز حاکمیت مردم و انتخابات آزاد.

کودتاچیان در ۲۴ خرداد ۸۸ به دستور خامنه‌ای و با شرکت احمدی‌نژاد جشن پیروزی کودتا در را تهران برپا کردند و با بی‌شرمی مردم به پاخاسته را «خس و خاشاک» معرفی کردند.

نیروهای سرکوبگر، حزب‌اللهی، لباس‌شخصی و بسیجی اجازه برگزاری تظاهرات و گردهم‌آیی در همه شهرها را دارند کودتاچیان از «غیرقانونی» بودن تجمعات مردمی خبر می‌دهند و ارگان‌های سرکوب‌شان وعده سرکوبی می‌دهند.

یک روز پس از «جشن کودتاچیان»، مردم به جان آمده بی اعتنا به تهدیدات به منظور شکست کودتا به خیابان‌های تهران سرازیر شدند. جوش و خروش مردم یادآور صحنه‌های خرداد ۶۰ بود. منابع وابسته به رژیم خبر از سه میلیون تظاهرکننده می‌دهند.

شماره‌های محوری مردم در تظاهرات‌های روزهای پرتالتهاب خرداد ۸۸ «مرگ بر دیکتاتور»، «توپ، تانک، بسیجی، دیگر اثر ندارد»، «بسیجی بی‌غیرت دشمن خون ملت»، «مرگ بر استبداد»، «می‌جنگم می‌میرم ، رأی‌برو پس می‌گیرم»، «احمدی خیانت می‌کند رهبر حمایت می‌کند» است. (۲)

در تظاهرات ۳۰ خرداد ۶۰ بهشتی و رجایی به عنوان عوامل اصلی اجرای کودتای خمینی مورد خشم و کینه مردم قرار گرفتند. شعارهای اصلی تظاهرات روی آن‌ها متمرکز شده بود.

در تظاهرات خرداد ۸۸ شعارهای اصلی تظاهرات روی احمدی‌نژاد عامل اجرایی کودتا متمرکز شده و مردم با سردادن «مرگ بر دیکتاتور» نفرت خود از خامنه‌ای ولی فقیه رژیم و رهبر کودتاچیان را به نمایش می‌گذارند.

رفسنجانی در خاطراتش از روز دوشنبه ۲۵ خرداد ۶۰ می‌نویسد:

«... در دادگستری اِبِه ریاست بهشتی ا جلسه مشورتی قوای سه‌گانه با سپاه و ... بود که در کیفیت حرکت سیاسی و تبلیغات و دستگیری سران مخالفان محارب و مسائل روز تصمیم‌گیری شد.

عبور از بحران، کارمانه و خاطرات هاشمی رفسنجانی، ۱۳۶۰ دفتر نشر معارف انقلاب چاپ سوم ۱۳۷۸، صفحه‌ی ۱۵۷.»

در روز دوشنبه ۲۵ خرداد ۸۸ کودتاچیان مشابه سال ۶۰ عمل می‌کنند. آن‌ها هم به دنبال دستگیری مخالفان و کسانی هستند که از در مخالفت با کودتا درآمده‌اند. هدف اول دستگیری‌ها دانش‌جویان و نیروهای فعال اجتماعی و سیاسی هستند. حمله و هجوم نیروهای لباس شخصی درست مانند خرداد ۶۰ به خانه‌های مردم و دانشگاه‌ها و خواب‌گاه‌های دانشجویی است. به خاطر نزدیک بودن سالگرد قیام دانشجویی ۱۸ تیر و جلوگیری از شعله‌ورتر شدن آتش قیام در این روز، نیروهای کودتاچی حمله و هجوم به خوابگاه های دانشجویی و دانشگاه‌ها را در اولویت قرار داده‌اند. خیمه‌شب‌بازی مجلس ارتجاع و محکومیت حمله از سوی فرهاد رهبر معاون سابق وزارت اطلاعات و رئیس دانشگاه حکومت کودتا، برای فریب دانشجویان، سلب مسئولیت از دولت و خریدن وقت است.

دامنه‌ی دستگیری‌ها به حدی است که پاره‌ای از دوستان پیشین را نیز که در کودتای خرداد ۶۰ جولان می‌دادند در بر می‌گیرد. عبرت تاریخ است. اما کو کسی که درس بگیرد. بخشی از کودتاچیان دیروز، طعمه کودتاچیان امروز شده‌اند.

در خرداد ۶۰ بهانه‌ی مردم و آزادیخواهان مخالفت با تلاش رژیم و جناح حاکم برای برکناری ابوالحسن بنی‌صدر از ریاست جمهوری بود. این بار بهانه‌ی مردم تلاش برای بازپس‌گیری آراییی است که در روز جمعه ۲۲ خرداد در مخالفت با نظام و ولایت فقیه و به بدنشانه‌ی اعتراض برای موسوی به صندوق‌های رأی ریختند. تفاوت اساسی مرفقی با خمینی همراهی بود که بنی‌صدر حاضر نشد به خاطر حفظ قدرت مقابل مردم بایستد و در سرکوب نیروهای مترقی با خمینی همراهی کند. موسوی امروز به دنبال رسیدن به قدرت و پیگیری خط «امام‌راحل» و نجات جمهوری اسلامی از مسیر قهقرا است. بنی‌صدر در خرداد ۶۰ در مقابل خمینی ایستاد؛ باید دید موسوی تا کجا در مقابل خامنه‌ای می‌ایستد. برای همین یکی ز شعارهای تظاهرکنندگان موسوی موسوی سکوت کنی خائنی! است.

فقط خواسته‌ها و عملکرد کودتاچیان یکسان نیست. در بسیاری زمینه‌ها تقارن عجیبی بین خرداد ۶۰ و خرداد ۸۸ ست.

در خرداد ۶۰ برای اولین بار در تاریخ مبارزات یکصد ساله میهنمان روحانیت حضوری نداشت و این اتفاقی میمون و مبارک بود. در تظاهرات خرداد ۸۸ تهران نیز روحانیت حضوری ندارد؛ هرچند کروب‌ی و خاتمی و مجمع روحانیون مبارز می‌کوشند آن را به نفع خود مصادره کنند. اما در عکس‌ها و فیلم‌های انتشار یافته جز یک مورد اثری از صدها هزار خوندی که بندنافشان به حکومت مذهبی بسته است نیست. این پدیده را به فال نیک بایستی گرفت. این همه ماجرا نیست. تقویم نیز به یاری تاریخ آمده است. روزهای خرداد ۶۰ و ۸۸ هم یکسانند.

در خرداد ۶۰ دست رژیم برای سرکوب خونین باز بود. خمینی در مقام ولایت مطلقه فقیه نشست‌ه بود و کلیه ارگان‌های سرکوب رژیم گوش به فرمانش بودند. هیچ شکافی در بالا نبود.

حالا خامنه‌ای در مقام ولایت مطلقه فقیه نشست‌ه است که حتی نمایندگان و گماشتگانش نیز روی در روی او ایستاده‌اند و حمایت رئیس مجلس تشخیص مصلحت نظام و خبرگان رهبری را نیز با خود ندارد.

به جز مهدوی کنی رئیس جامعه روحانیت مبارز و شیخ محمد یزدی رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، غالب خوندهای دانه درشت این دو جریان در مناقشه اخیر از خامنه‌ای حمایت نمی‌کنند.

به جز نوری همدانی هیچ یک از مراجع تقلید رژیم از رویکرد وی حمایت نکرده‌اند. اعمال او در درون نظام هم «مشروعیت» ندارد.

در خرداد ۶۰ اعمال خمینی در داخل رژیم از «مشروعیت» برخوردار بود و حمایت جناح‌های مختلف رژیم را با خود داشت.

نیروهای سرکوبگر رژیم بطور یکپارچه پشت سر خمینی بودند و اوامر او را به جان و دل می‌خریدند. اما امروز بدنه‌ی پهادهای سرکوب رژیم با خامنه‌ای همراه و همگام نیست. بخش بزرگی از نیروهای سپاه پاسداران و نیروی انتظامی پرسنل وظیفه هستند که انگیزه‌های برای اجرای فرامین او ندارند.

در خرداد ۶۰ صدای مردم ایران به گوش جهانیان نمی‌رسید. وسایل ارتباط جمعی مانند امروز نبود. آن‌چه که موجود بود نیز به طور یکپارچه در اختیار خمینی و کودتاچیان بود. مردم زیر بمباران خبری رادیو و تلویزیون و روزنامه‌های رژیم بودند. مساجد و تکایا و منابر را دربست در اختیار داشتند.

در خرداد ۶۰ و روزهای سیاه بعد از آن روزنامه‌های دولتی کیهان، جمهوری اسلامی و اطلاعات با هدایت سید محمد خاتمی، میرحسین موسوی و سید محمود دعایی نقش کثیف روزنامه‌های دولتی ایران، رسالت، وطن امروز و سایت‌های اینترنتی رجا نیوز، انصار نیوز، و خبرگزاری‌های فارس و ایرنا و ایسنا در خرداد ۸۸ را بازی می‌کردند. درست مانند روزهای خیر آنها نیز چون هواداران احمدی‌نژاد که واقعیات جامعه را قلب می‌کنند، به تحریف اخبار و وقایع می‌پرداختند.

در خرداد ۶۰ اوباشی که لباس روزنامه‌نگاری به تن کرده بودند، در کیهان و جمهوری اسلامی و اطلاعات و صبح‌آزادگان مردم به جان آمده و آزادیخواه را ضد انقلاب و اراذل و اوباش می‌خواندند، درست مانند امروز که احمدی‌نژاد و ارگان‌های وابسته به او، مردم را «خس و خاشاک» و اراذل و اوباش می‌خوانند.

در خرداد ۶۰ رادیو تلویزیون با هدایت علی لاریجانی با انعکاس یک سوپه و وارونه حقایق و جعل خبر و تفسیرهای گوناگون به مدد جنایتکاران آمده بود. در شورای سرپرستی رادیو تلویزیون، علی‌جنتی، حسن روحانی و احمد توکلی شسته بودند.

مروز همان نقش را صدا و سیما با هدایت ضرغامی و همراهان احمدی‌نژاد به عهده دارد.

ین‌ها همه مشابهت ارگان‌های تبلیغاتی کودتاچیان در خرداد ۶۰ و ۸۸ است. اما امروز برخلاف گذشته کودتاچیان به خاطر پیشرفت‌های تکنولوژیک نمی‌توانند همه‌ی راه‌ها را مسدود کنند.

با وجود شبکه‌ی اینترنت و دسترسی افراد به یو تیوب، فیس بوک، تویتر و ... شبکه‌های خبری ۲۴ ساعته، سایت‌های خبری، تلفن‌های دستی، تلویزیون‌های ماهواره‌ای، رسانه‌های بین‌المللی، دوربین‌های دیجیتال و ده‌ها ابزار مشابه دیگر تلاش رژیم برای سانسور اخبار و جنایاتی که صورت می‌دهد ناممکن شده است.

ز تظاهرات گسترده مردم در ۳۰ خرداد ۶۰ به جز یک عکس چیز دیگری در دست نیست. اما هزاران عکس و تفسیر و فیلم و خبر از تظاهرات‌های خرداد ۸۸ میلیون‌ها بار به سمع و نظر مردم ایران و دنیا رسیده است. در حالی که هیچ عکسی از جنایات رژیم در خرداد ۶۰ نیست. جوانانی که امروز در خیابان‌ها هستند با دیدن جنایاتی که مأموران لباس شخصی و یونیفرم پوش رژیم انجام می‌دهند پی می‌برند که در خرداد و تابستان ۶۰ چه بر سر مردم آمده است. به این ترتیب خرداد ۶۰ به خرداد ۸۸ وصل می‌شود.

رژیم چنانچه دست به سرکوبی گسترده و خونین هم بزند از بازآفرینی دوران سیاه دهه‌ی ۶۰ عاجز است. در خرداد ۸۸ کابوس خرداد ۶۰ برای رژیم زنده شده است. به همین دلیل رفسنجانی یکی از رهبران کودتای ۶۰ با آن یکی از اهداف کودتاچیان، از صحنه بیرون کردن اوست سکوت اختیار کرده است. او به خوبی خطراتی که نظام را تهدید می‌کند درک می‌نماید. برای او حفظ نظام از هرچیزی مهم‌تر است.

آن‌چه در این سال‌ها گذشت را یک بار دیگر مرور می‌کنم. بهشتی یکی از رهبران اصلی کودتای خرداد ۶۰ چیزی نگذشت که همراه با رجایی و باهنر و ... به هلاکت رسیدند.

با خود می‌گویم اگر خامنه‌ای رهبر کودتای خرداد ۸۸ هم در تیرماه ۶۰ به جای آن که حرکت دستش را از دست بدهد کشته شده بود، امروز عده‌ای چون مسعود بهنود، علیرضا نوری‌زاده، محسن سازگارا، سیدابراهیم نبوی و ... که سنگ بهشتی و میان‌روی او را به سینه می‌زنند و بخاطر از دست دادن او غبطه می‌خورند از صفای باطن و پیپ گوشه‌ی لب و تار در بغل و روح لطیف و طبع بلند خامنه‌ای داستان‌ها نمی‌یافتند و به روی تاریخ و قربانیان این نظام اهریمنی چنگ می‌کشیدند؟ آیا نمی‌گفتند اگر خامنه‌ای زنده مانده بود و خشونت طلبان او را از ما نمی‌گرفتند، «انقلاب اسلامی» مسیر دیگری را می‌رفت؟ آیا نمی‌گفتند خامنه‌ای با آن «روح لطیف» اجازه‌ی خشونت‌طلبی به امثال لاجوردی و ... نمی‌داد؟

یا از توسعه موسیقی و فرهنگ و شعر و ادب که در هر یک دستی داشت نمی‌گفتند؟

۲۸ سال از کودتای خرداد ۶۰ می‌گذرد. نسل ما در خرداد ۶۰ وقتی دیو ارتجاع دهان باز کرده بود که همه را بلعد چه کار می‌توانست بکند و نکرد؟ چه اشتباهی در آن روزهای سرنوشت ساز مرتکب شد که نبایستی می‌شد؟
مروز در خرداد ۸۸ در خیابان‌ها جوانان فریاد می‌زنند: «موسوی موسوی سکوت کنی خائنی»

مروز با شنیدن این شعار، خستگی ۲۸ سال گذشته از تن بیرون می‌رود. سرم را بلند می‌کنم لبخندی می‌زنم و پیش وچدان آسوده‌ام که خیانت نکردیم. نسل ما در زیر آتش و گلوله و شکنجه و بیداد سکوت نکرد، نسل ما درو شد اما به مسئولیت تاریخی خود عمل کرد.

ز خاکستر نسلی به خون خفته، نسلی جدید در خرداد ۸۸، بر می‌خیزد و همچنان شعار به خون‌خفتگان خرداد ۶۰ و نسلی که به خون تهید را فریاد می‌کند. نتیجه‌ی این دور از مقاومت هرچه که باشد رژیم جمهوری اسلامی را

نسیب‌پذیرتر از همیشه می‌کند.

ایرج مصداقی ۲۸ خرداد ۱۳۸۸

منبع: www.peykeiran.com/



کودتا به معنی برانداختن حکومت با استفاده از قوای نظامی کشور، تسلط بر اوضاع و روی کار آوردن حکومت غیر مردمی می‌باشد.

**نکات آموزشی برای شرکت در تظاهراتها**

در وبلاگی نکاتی برای حضور در تظاهرات های خیابانی ذکر شده که بازانتشار آن را برای عموم مردم مفید دانستیم.

یک - سعی کنید حتما در کنار افرادی باشید که می شناسید , زیرا زیاد دیده شده , عوامل لباس شخصی با چاقو می آید در جمعیت و همینطوری یک دفعه چاقو می زنند.

پس سعی کنید در کنار افرادی باشید که می شناسید.

دو - اصلا توقف نکنید و سعی نکنید در یک محل بمانید , در مسید تظاهرات حرکت کنید و از ماندن در یک محل خودداری کنید.

سه - سگ شیشه آب حتما با خودتان داشته باشید.

چهار - یک دستمال سفید تمیز حتما با خودتان داشته باشید برای:

بستن زخم و یا اگر گاز اشک آور پرتاب شد تا بتوانید جلوی صورت خود را بگیرید.

پنج - وقتی عوامل رژیم به شما حمله کردند , فرار نکنید , اگر همه سر جای خود باشید و به طرفشان بروید , مطمئن باشید , آنها عقب نشینی می کنند.

شش - اگر گاز اشک آور پرتاب شد و احساس سوزش در چشم کردید موارد زیر را انجام دهید:

سریع دود سیگار را وارد چشمتان کنید.

سریع با آب چشمتان را شستشو بدهید.

چشم خود را نمالید و انگولک نکنید.

سعی نکنید جلوی اشکها را بگیرید.

اگر به دوغ , شیر یا ماست دسترسی دارید , حتما بخورید.

به هوای تازه برید و نفس عمیق بکشید.

هفت - سعی کنید در مسیر تظاهرات آتش درست کنید , تا اگر گاز اشک آور پرتاب شد , بی اثر و یا کم اثر بشود.

هشت - حتما یک تکه پارچه , یا کاغذ در دست داشته باشید و بالا نگهدارید , البته اینکار دلایل زیادی دارد که توضیحش خیلی زیاد می شود.

نه - سعی کنید تا می توانید عکس و فیلم تهیه کنید , و برای دیگران نیز ارسال کنید.

**سایت گوگل و تحولات اخیر ایران**

به گزارش خبرنگاره گویا روز جمعه شرکت گوگل اعلام کرد امکان ترجمه از زبان فارسی و به زبان فارسی را به خدمات ترجمه خودکارش اضافه کرده است. این خدمات از طریق آدرس زیر قابل دسترس است:

http://translate.google.com

گوگل ابراز امیدواری کرده که این خدمات که زودتر از موعد و به خاطر تحولات سیاسی اخیر در ایران عرضه می شود توسط مردم داخل و خارج از این کشور برای برقراری ارتباط و اطلاع از رویدادها مورد استفاده قرار گیرد.

یکی از متخصصان گوگل در این ارتباط گفته است که علاقه روزافرونی برای اطلاع از اوضاع ایران وجود دارد و ما امیدواریم این ابزار دسترسی به اطلاعات را از ایران و به ایران بهبود دهد.

بیانیه نشریه دانشجویی بذر - ۲۵ خرداد ۱۳۸۸

**مردم سرنوشت این نظام را در خیابانها تعیین خواهند کرد!**

انتخابات فرمایشی ریاست جمهوری در ایران برگزار شد. برخلاف انتظار اکثریت مردم که منتظر بودند موسوی انتخاب شود، احمدی نژاد برای بار دوم رئیس جمهور شد. وقتی نتایج از ساعت‌های آغازین صبح شنبه اعلام شد معترضین به سمت وزارت کشور هجوم بردند. اعتراضات در تهران گسترش پیدا کرد و به اکثر نقاط کشور کشیده شد. گفته می شود که معترضین طرفداران موسوی هستند. این ظاهر قضیه است، اما اکنون دیگر برای مردم مهم نیست که احمدی نژاد برود و موسوی بیاید. مردم زخم خورده اند که چرا اینگونه فریبشان دادند تا به پای صندوقهای رأی بروند و در لحظاتی که دختران و پسران جوان در زیر ضربات باتوم گارد های نظامی خونین و مالین می شوند، رسانه های دولتی از حماسه حضور مردم صحبت می کردند. اما واقعیت ماجرا چیست؟

در انتخابات ریاست جمهوری یک کودتا از جانب سپاه با هنرنمایی احمدی نژاد سازماندهی شد. درحالیکه اکثریت آرا با موسوی بود، احمدی نژاد به عنوان فرد منتخب با آرای آشکارا غیرواقعی برنده انتخابات اعلام شد. این موضوع برای مردم قابل قبول نبود که این چنین وقیحانه به آرای شان دهن کچی شود، این چنین وقیحانه به بازی گرفته شوند و آخر سر هم به هیچ گرفته شوند. احمدی نژاد در ۴ سال گذشته کارنامه سیاهی داشته است و مردم دیگر تاب ندارند او را بپذیرند. نمایش برپایی مناظره ها هم برای این بود که توجه مردم را جلب کنند و آنها را به پای صندوقها بکشانند. باز گذاشتن فضای قبل از انتخابات هم باعث شد که مردم فکر کنند واقعا آزادی و دموکراسی به آنها رو کرده است.

افشاگری های احمدی نژاد در مناظره ها فضا را ملتهب تر نمود. اما سویه دیگر واقعیت این است که در بین حکومتی ها شکاف عمیقی به وجود آمده است. خامنه ای و احمدی نژاد و سپاه پاسداران که قدرت اصلی نظامی و اقتصادی محسوب می شوند، در یک قطب قرار گرفته اند و در سوی دیگر هاشمی رفسنجانی و اصلاح طلبان. هدف اصلی دارودسته احمدی نژاد، هاشمی رفسنجانی است که خود نیز به مدت ۸ سال رئیس جمهور بود و با لقب «اکبر شاه»، یکی از منفورترین چهره های هیأت حاکمه جمهوری اسلامی شد. طی ۳۰ سال گذشته هیچگاه شکافی به این عمق در میان عناصر اصلی حکومت پدید نیامده بود. اما در این میان مردم چه نقشی دارند و در فضایی که حکومت بشدت درمانده و مستأصل شده است، چگونه از این شکاف به نفع مبارزات و اهداف و آرزوهای خود استفاده کنند.

کنون که مسأله از تقلب آرا و بودن یا نبودن میرحسین موسوی فراتر رفته است، اهداف مبارزه و خواسته و مطالبات مردم هم باید فراتر از چارچوب دعواهای درون هیأت حاکمه جمهوری اسلامی برود. موسوی هم به خاطر مردم در مقابل حکومت که خود عضوی از آن است و یارانش نمی ایستد. او مرتباً در بیانیه های خود وفاداری و تعهدش را به نظام جمهوری اسلامی، ولایت فقیه و قانون اساسی جمهوری اسلامی اعلام می کند تا مبادا نیروهای غیرخودی، نیروهای سیاسی مستقل و انقلابی به طرح شعارها و مطالبات دمکراتیک مردم دست زنند. او نیز می داند که ما جوانان در مبارزات شبانه روزی خود کل نظام جمهوری اسلامی را به زیر سؤال برده ایم.

در طی ۳۰ سال گذشته، سران رژیم جمهوری اسلامی با سرکوب، چپاول و غارت آنان، ثروت و قدرت خود را بنا کردند. اگر احمدی نژاد، هاشمی رفسنجانی را افشا می کند به معنای این نیست که با مردم است و به خاطر آنها این کار را می کند؛ بگذریم از اینکه احمدی نژاد حرف جدیدی نزده بود؛ بیش از دو دهه است که اکثریت مردم از چپاول ثروت و منابع کشور توسط خاندان هاشمی رفسنجانی باخبرند. همواره طبقات حاکمه ارتجاعی آن هم از نوع اسلامی آن، دزد جان و مال مردم هستند.

اما شکاف درون طبقه حاکمه به حدی که امروز شاهد آن هستیم، نقطه عطف مهمی در نظام جمهوری اسلامی است. آنان می خواهند نبرد سهمگین خود را از طریق قربانی کردن مردم به پیش برند. بدون شک در این مبارزات و این فضای مساعد هزینه خواهیم داد. اما این بار باید بتوانیم هزینه ها را به سود منافع خود، آرزوها و آرمان های خود که همانا برچیدن بساط مخوف نظام اسلامی است، جهت دهیم. با گسترش مبارزات خود آن را به یک مبارزه همه جانبه علیه کلیت نظام جمهوری اسلامی از کودتاچیان دروغگوی احمدی نژاد تا شال سبز موسوی و رفسنجانی تبدیل کرد.

اعتراض به بسته شدن روزنامه سلام در ۱۸ تیر ۷۸ را بیاد بیاورید، در ابتدا دانشجویان با اعتراضشان در واقع از خاتمی و تفکر دو خردادی حمایت کردند. اما خاتمی اصلاح طلب دانشجویان را به خاک و خون کشید. مبارزات ۱۸ تیر مسیر دیگری پیدا کرد و به یک مبارزه رادیکال تبدیل شد. اکنون نیز ما باید شور و انرژی بی پایان خود را برای تغییرات واقعی و در جهت اهداف بزرگتری به کار گیریم.

ما نسل جوانی که که در مقابل حمله مزدوران ضد شورش که تا به دندان مسلح اند جسورانه سینه سپر می کنیم و فرار نمی کنیم، خواسته هایمان فراتر از این است که چرا موسوی رئیس جمهور نشد؛ گرچه رسانه ها های حاکم در ایران و جهان سعی می کنند مبارزات ما را به حساب میر حسین موسوی سرریز کنند. ما نمی جنگیم برای تداوم نظام مذهبی، شعار ما «الله اکبر» نیست، برچیدن هرگونه نفوذ دین و خرافات از زندگی مردم کشورمان است. ریشه این حکومت و غل و زنجیرهایی که بر تفکر مردم بسته شده از همین مذهب است.

احمدی نژاد دیکتاتور که درس دروغ را در مکتب گویلز (مسئول تبلیغات هیتلر) آموخته است، در مراسم «جشن پیروزی اش» تهدید کرد که بررسی اموال مقامات سابق را در دستور کار خود گذاشته است. سؤال فقط این نیست که چرا در ۴ سال قبل این کار را نکرد سؤال واقعی اینجاست که کدام نهادهای قدرت و کدام افراد قدرتمند حکومتی بزرگترین مفساد اقتصادی کشور را مرتکب شده اند؟ آیا کسانی غیر از همین سران حکومتی و مراکز بزرگ مالی مذهبی چون آستان قدس رضوی و بنیادهای مختلفی چون، بنیاد مستضعان و غیره می باشند؟

سخن آخر اینکه ما نمی توانیم چشم امید به موسوی و کروبی داشته باشیم. آنها نیز مهره همین رژیم اند. سه دهه گذشته نشان داد که اصلاح این حکومت از درون ممکن نیست. نمایش انتخاباتی اخیر دیگر جایی برای هیچگونه توهمی در اینباره باقی نگذاشت. ما انرژی و خواست تغییرات ریشه ای را داریم. بهتر است که دیگر نگذاریم انرژی ما و مبارزات ما به هرز رود. این آتشفشان عظیم نسل ما می تواند این نظام پوسیده را به جایگاه واقعی اش -موزه تاریخ- بسپارد. به انقلاب بیندیشیم که بار دیگر این روزها از تمام سلول های جامعه طلب می شود. شور و جسارت هزاران دختر جوان در این نبردها بیان عزم آنان برای پایان دادن به بساط نظامی است که بر پایه فرودستی زنان از حجاب اجباری گرفته تا کلیه قوانین زن ستیز و نابرابر تثبیت و تحکیم شده است. حضور انبوه و پر قدرت زنان جوان در نبرد این روزها نشان پر قدرتی از خواست تغییر است؛ تغییری که فقط با «انقلاب» ممکن است.

مرگ بر آپارتاید جنسی

مرگ بر دیکتاتور

یا مرگ یا آزادی

فرمانده کل قوا ، این آخرین پیام است،

این جنبش مردمی در حالت قیام است

ما زن و مرد جنگیم ، بجنگ تا بجنگیم

زنده باد انقلاب

**اطلاعیه شماره دو دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب- خط بازسازی در خصوص کودتای خامنه ای-احمدی نژاد**

اگر خامنه ای و احمدی نژاد بر بیت های رهبری و عمارت های دولتی و نظامی حکم می رانند، اما شاهدیم که جامعه حاکم واقعی پشت بام ها، کوچه ها و کوی های دانشگاهی و مسکونی است. مردمی که همبستگی و همسرنوشتی خود را در مواجهه خون آلود خود با گارد ویژه و لباس شخصی ها تجربه می کنند. مردمی که درب های منازلشان را برای کمک به یکدیگر می گشایند و دست در دست یکدیگر شعار می دهند و در کشاکش خون و باتوم و گلوله، به یکدیگر غذا و آب و مهربانی تعارف می کنند. خوشا مبارزه برای آزادی. خوشا رهایی جمعی.

شهروندان مبارز، برخی زمزمه می کنند که ای کاش این مبارزه رهبری بیاید. ای کاش رهبرانی به ما می گفتند چه کنیم و چگونه پیش رویم. هنوز چشمانی به لب های خاتمی ها و موسوی ها دوخته شده است. لب هایی که در هنگامه های دشوار جز به تسلیم و مذاکره دعوت نمی کنند.

شهروندان

برای رهبری اعتراضات خود به بالادست ها چشم ندوزید. رهبر شمائید. در محله ها، دانشکده ها، کارگاه ها و کارخانه ها کمیته های همبستگی مردمی علیه کودتا را شکل دهید. بازو به بازوی یکدیگر دهید. در این کمیته ها نحوه و چگونگی مبارزه با دولت کودتایی را بحث کرده و سازماندهی کنید. اگر دولت کودتایی جامعه را از رسانه های آزاد محروم کرده است، اخبار و مقالات را جمع آوری کرده و با چاپ و تکثیر آن توسط کمیته های همبستگی، مردم را از وقایع مطلع کنید. پزشکان و پرستاران به درمان صدمه دیدگان بپردازند. تجربیات و مهارت های خود را در این کمیته ها یکپارچه کنید. در دانشکده ها و خوابگاه ها کنترل ساختمان ها را به دست بگیرید. به هر میزان که شما جلو بروید کودتا عقب خواهد نشست و به هر میزان که عقب نشینی کنید رژیم تا درون اتاق هایتان پیش خواهد آمد.

جوانان

با دوستان نزدیک و همرزم خود واحدهای کوچک گارد ملی را تشکیل دهید. گروه های کوچک سازمان یافته و هماهنگ حتی با دستان خالی و سنگ و میله قادر به حفاظت جمعیت مردم از وحشیگری اوباش کودتا هستند. مهاجمان مشتی اجبر شده و حقوق بگیر هستند. خصلت آنها خصلت سگ است. در پی جمعیت هراسان می دوند و می درند، اما همینکه بایستید می گریزند و به آغل های خود پناه می برند. واحدهای دفاع از زنان و سالمندان را تشکیل بدهید. خیابان های شهر از آن شهروندان است. از امنیت خود و دیگر شهروندان دفاع کنید.

مبارزه ای که اکنون در جامعه جاری است، حیات آتی ما را تعیین خواهد کرد. برای اعتصاب عمومی آماده شوید. چرخ های این جامعه را همین مردمی می چرخانند که توسط دولت کودتایی به رسمیت شناخته نمی شوند. با اعتصاب عمومی از قدرت خود آگاه شوید. با توقف کار، بستن کارگاه ها و مغازه ها، حاضر نشدن سر خدمت اداری و تعطیل کردن حمل و نقل نشان خواهیم داد که حیات و سرزندگی جامعه ناشی از تک تک انسان های مولد آن است و نه دسته دسته نظامی و گله گله معمم.

با ایمان به پیروزی پیکارمان - دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب- خط بازسازی - ۲۴ خرداد ۱۳۸۸

**همصدا با ایران،اگر نه بلندتر**

این حقیقتی است که برگ دیگری از تاریخ ایران در حال ورق خوردن است. فصل بعدی چیست را هیچ نمیدانیم. اما ایران دیگر ایران چند ماه پیش نخواهد شد، چه پیامد این طغیان مردمی انقلاب باشد و چه سرکوب

شدید و بازگرداندن مردم به خانه هایشان و چه زد و بندهای درون نظامی و به استحاله بردن این موج عظیم

در این میان مردم حاضر در خیابانها هستند که تاریخ سازان اصلی این مقطع هستند و می نگارند فصلی دیگر را با سرخ خون خویش

پس از سی سال آتشفشان نیمه خاموش نارضایتی ها و اعتراضات فوران کرده است و کانون آن خیابانها و دانشگاههای ایران هستند. ولی دامنه این اعتراضات و نارضایتی ها فراتر از اینهاست. آنچه در خیابانهای ایران جریان دارد تنها، زبان سرخ تنی است که ذره ذره ی وجودش، آکنده از خشم و نارضایتی است

بخشی از این پیکره ی رنجور و ملتهب و معترض نیز در خارج از مرزها از حاشیه نظاره گر متن است. گاهی در حسرت، از دور بودن از وقایع و گاهی خشمگین از آنچه بر جوانانش میروند و گاهی مستصل و در اندیشه ی اندک کاری که شاید از دستش براید

و چه می شود کرد فرسنگها دور از ایران برای آنچه در داخل می گذرد، جز تجمعی مقابل سازمانی یا سفارت و وزارتی و به دست گرفتن پلاکاردها و عکسهایی و دادن شعارهایی در محکومیت دیکتاتور و حکومت دیکتاتوری. با این امید که بتوان نظری را معطوف به جنایات کرد و سیاستمداری را مجبور به موضع گیری در حاشیه حداقل دیگر محدودیتها و خطرات و هزینه های متن حادثه، در بیان خشم و بغض، از کشتار و سرکوب و نشانه رفتن مستقیم عاملان اصلی وجود ندارد و این حداقل کار ممکن. برای جلب توجه انظار مردمان دنیا به عمق فاجعه است

ولی گویی دیکتاتوری نظام حاکم در ایران مرزها را درنوردیده و حتی سعی در کنترل شعارها و شیوه ی اعتراض در آنسوی مرزهایش را هم دارد و اینبار دوستان سبز پوشمان هستند که ابزار این کنترل شده اند. خواسته یا نخواست

در حالی که در بطن خیابانهای ایران، جوانان بی نقاب و عینک، شعار مرگ بر دیکتاتور سر می دهند و پایه های نظام دیکتاتوری را نشانه رفته اند، سبز پوشان نقاب و عینک دار آن سوی آب، سعی محدود کردن شعار ها و تجمع اعتراضی، به تقلب انتخاباتی و پس گرفتن رایشان دارند و با هر گونه شعاری که اتفاقاً شعار امروز داخل ایران هم هست و ریشه ی نظام دیکتاتوری را نشانه می رود مخالفت می ورزند و تهدید به ترک جمع می کنند و با این روش هژمونی خود را بر تجمعات اعتراضی تحمیل می کنند.

ولی امروز نیک می دانیم که اعتراضات مردم در ایران از مطالبه رأی گذشته است. چه، حتی این مطالبه هم بهانه ای بیش نبود برای به خیابان آمدن و فریاد خشم فرو خورده سالیان دانشجویی که در دوران نخست وزیری موسوی چند سالی بیشتر سن نداشته و تا چند ماه پیش هم ذهنیتی از او نداشت، جان خود را بر سر پس گرفتن رای و ریاست جمهوری موسوی نگذاشت. سبز پوشان خارج از کشور باید متوجه این موضوع باشند و این موج عظیم اعتراضی را، در پس گیری رأی، خاموش و لوس نکنند حتی اگر هدف تاکنون تجمعات بازپس گیری رأی می بود، سخنان دیروز رهبری باید حجت را بر مدعیان رأی تمام کرده باشد و از امروز حداقل در خارج مرزها به کمتر از سرنگونی دیکتاتوری ولایت فقیه رضایت ندهند

سیمین مسگری

